

آسیب شناسی دعاوی مرتبط و آثار آن در حقوق دو دولت جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی مصر

جلال جعفری^۱

جواد خالقیان^{۲*}

جلیل مالکی^۳

چکیده

هدف از این مقاله بررسی دعاوی مرتبط در حقوق ایران و حقوق مصر است. طرح دعاوی مرتبط که ممکن است در صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی نباشد منجر به طرح سئوالات مختلفی می‌شود. در همین زمینه مهم این است که آیا در نظام حکمرانی قضایی دادگاه‌های ایران و مصر در دعاوی، صلاحیت رسیدگی به دعاوی مرتبط را به تبعیت از دارا بودن صلاحیت رسیدگی به دعوی اصلی دارند؟ نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی موضع نظام‌های حقوقی مصر و ایران در خصوص این مسائل را مورد توجه قرار می‌دهد. این مقاله نشان می‌دهد که دادگاه مصری و ایرانی در صورت صلاحیت برای رسیدگی به دعوی اصلی، صلاحیت رسیدگی به دعاوی مرتبط با آن را نیز دارند. در مقابل، در حقوق ایران صلاحیت دادگاه خارجی برای رسیدگی به دعوی اصلی مانع رسیدگی دادگاه ایرانی صالح به رسیدگی به دعوی مرتبط نیست اما در این خصوص در حقوق مصر اختلاف نظر مشاهده می‌شود.

واژگان کلیدی: آسیب شناسی تطبیقی، دعاوی مرتبط، حقوق ایران، حقوق مصر



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره یازدهم، شماره

دوم، شماره پیاپی

چهل و یک

تابستان ۱۴۰۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ایمیل: Jalal.jafari1400@gmail.com

۲. گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج)

* dr.j.khn@gmail.com

۳. گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۲۸

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره یازدهم، شماره پیاپی چهل و یک، صص ۳۱۸-۲۹۱

مقدمه

در تعریف «دعوی مرتبط دیگر» بیان شده که دعوی هستند که با دعوی اصلی دارای ارتباط اساسی می‌باشند. به نحوی که تجمیع دعوی اصلی و دعوی مرتبط دیگر و رسیدگی همزمان به آنها سبب تحقق عدالت می‌شود (حداد، ۲۰۱۰: ۱۶۷). در این مقاله به آسیب شناسی دعوی مرتبط می‌پردازیم. در حقوق مصر تأکید شده است که علاوه بر مسائل مقدماتی و دعوی طاری مسأله دیگری با عنوان «دعوی مرتبط دیگر» وجود دارد که دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی، صلاحیت رسیدگی به آن دعوی را نیز دارد. مطابق ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی و تجاری مصر، دادگاه‌های مصر در هر دعوی دیگری که با دعوی اصلی ارتباط دارد، صالح به رسیدگی می‌باشند، اگرچه در اصل صلاحیت رسیدگی به دعوی مرتبط را نداشته باشند. با این حال بنظر می‌رسد فرض وجود موضوعاتی مرتبط با دعوی اصلی با عنوان «دعوی مرتبط دیگر» که خارج از مصادیق دعوی طاری یا مسائل مقدماتی باشند دشوار است. برای مثال برخی حقوقدانان مصری از دعوی ورثه برای اعلام عدم صحت وصیت در مقابل دعوی موصی له برای تسلیم موصی به از ورثه (سلامه، ۲۰۰۰: ۲۲۵) یا دعوی وکیل برای درخواست حق الزحمه در مقابل دعوی موکل برای استرداد اسنادی که به وکیل تسلیم شده یا تسلیم صورتحساب به عنوان مصادیق دعوی مرتبط دیگر یاد کرده‌اند (سلامه، ۲۰۰۰: ۲۲۵). در حالی که به نظر می‌رسد هر دو مثال از مصادیق دعوی طاری و از نوع دعوی متقابل می‌باشند.

۱- مفهوم دعوی مرتبط

هر دعوا به معنای «اختلافی که در نظم حقوقی قابل طرح، رسیدگی و قضاوت در دادگاه» است (محسنی، ۱۳۹۵: ۴۵). ممکن است با دعوی دیگری که پیش از آن طرح شده یا سپس مطرح می‌شوند، مرتبط باشد. این موضوع که چه نوع ارتباطی میان دعوی مذکور مدنظر قانونگذار است و این که چنین ارتباطی باید میان کدام یک از عناصر دخیل در دعوا باشد، مستلزم بررسی مستقلی است. قانونگذار در مواد ۶۵ و ۱۰۳ قانون آیین

دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، نوع ارتباط را «ارتباط کامل» دانسته است، وفق قسمت اخیر ماده ۱۴۱ این قانون، ارتباط کامل به تأثیر تصمیم‌گیری هر یک از دعاوی بر دیگری تعریف شده است. موضوع این معیار که یکی از معیارهای مشترک میان تمامی دعاوی طاری اعم از دعاوی تقابل، ورود و جلب ثالث و اضافی نیز به شمار می‌آید، امری موضوعی یا ماهوی است که تشخیص درجه و شدت آن در اختیار دادرس رسیدگی ماهیتی قرار دارد. منشأ این ارتباط ممکن است به جهت اصحاب دعوا، موضوع دعوا و یا سبب آن باشد؛ بدین معنی که دعاوی ممکن است صرفاً به دلیل یکسانی طرفین، موضوع و یا سبب آن‌ها، دارای نوعی ارتباط باشند.

دعاوی که بین آنها ارتباط کامل موجود است دعاوی هستند که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد و یا ناشی از یک منشأ باشند، دعاوی مرتبط ممکن است ضمن یک دادخواست و یا به موجب دادخواست‌های متعدد مطرح شده باشند، به عنوان مثال دعاوی الزام به تنظیم سند رسمی و فسخ معامله و یا دعاوی الزام به تنظیم سند رسمی و تحویل مبیع. چنانچه دعاوی مرتبط در یک شعبه دادگاه مطرح باشند، آن دادگاه به تمامی آنها یکجا رسیدگی می‌نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح باشند در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی می‌گردد و طرفین می‌بایست از وجود دعاوی مرتبط دادگاه را مطلع نمایند. در صورتی که دعاوی مطروحه قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رأی باشد، دادگاه نسبت به همان قسمت رأی صادر می‌نماید و نسبت به قسمتی دیگر رسیدگی را ادامه خواهد داد.

ممکن است طرفین پرونده دعاوی متعددی را ضمن یک دادخواست مطرح نموده باشند ولی این دعاوی ارتباط کامل با یکدیگر نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند که در این صورت دادگاه دعاوی اقامه شده را تفکیک نموده و به هر یک در صورت داشتن صلاحیت جداگانه رسیدگی می‌نماید و در غیر اینصورت نسبت به آنچه که صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به مراجع صالح به رسیدگی ارسال خواهد نمود.

۲- آسیب شناسی وحدت منشاء بعنوان شرط رسیدگی به دعاوی مرتبط

منشأ در لغت به سبب، سرچشمه، اصل، جایی که چیزی پدید آید و... معنا شده است (عمید، ۱۳۶۳: ۱۱۶۵). گفته شد که منظور از منشأ یا سبب دعوا رابطه حقوقی مشخصی است که بر عمل یا واقع‌های حقوقی یا قانون مبتنی بوده و بر اساس آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند. دعوای خوانده ممکن است با دعوای اصلی دارای منشأ واحد نباشد، اما با آن ارتباط کامل داشته باشد. این دعوای خوانده با وجود سایر شرایط متقابل است. زیرا با دعوای اصلی ارتباط کامل دارد (شمس، ۱۳۹۲: ۴۸۰). ممکن است از قسمت ذیل ماده ۱۴۱ چنین استنباط شود که ارتباط کامل دو دعوا و ناشی شدن آنها از یک منشأ، یک چیز باشند، زیرا گرچه در صدور ماده، این دو، جداگانه بیان شده‌اند اما در ذیل ماده فقط معنای ارتباط کامل بیان شده و اشاره به معنای «ناشی از یک منشأ» نشده است. این استنباط، صحیح نیست بلکه قانونگذار به دلیل وضوح معنای ناشی از یک منشأ بودن آن را بیان نکرده و به دلیل ابهام در معنای ارتباط کامل داشتن، آن را توضیح داده است. وحدت منشأ و ارتباط کامل دو مقوله جدا از هم می‌باشد که نمی‌توان آن دو را واحد قلمداد نمود و در اعمال حقوق مندرج در ماده ۹۸ وجود هر دو شرط ضروری است (زراعت، ۱۳۸۹: ۵۱۱). اگر زوجه دعوای مطالبه مهریه به طرفیت زوج مطرح و زوج نیز متقابلاً دعوای تمکین به طرفیت زوجه اقامه نماید، نظر به اینکه منشأ هر دو دعوی عقد نکاح می‌باشد، اتحاد منشأ محقق است. در مقابل، اگر کسی در دادخواست اصلی وجه استقراضی خود را مطالبه کند، نمی‌تواند مبلغ دیگری را از بابت سهم‌الارث بر خواسته خود بیفزاید، بین آن دو مبلغ ارتباط و وحدت منشأ نیست؛ دو دعوی است که هر یک باید موضوع یک دعوی جداگانه شود (متین دفتری، ۱۳۸۸: ۳۲۰).

قانونگذار در برخی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی از جمله مواد ۹۸ و ۱۴۱ همچنین مواد ۱۳ و ۱۵ ق.آ.د.م، در ذیل مبحث صلاحیت به یکی دیگر از شرایط مشترک در میان دعوای طاری یعنی شرط وحدت منشأ اشاره نموده است. قانونگذار در ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی، شرط منشأ را با به کار بردن حرف عطف "یا" در عرض شرط ارتباط دانسته است یعنی وجود یکی از این دو شرط را برای طاری تلقی شدن دعوای دوم کافی دانسته است.

منشأ و سبب در لغت، هر دو به یک معنی می‌باشند. اما سؤال این است که: آیا از لحاظ حقوقی میان دو اصطلاح سبب و منشأ تفاوت وجود دارد؟ اکثر حقوقدانان هر دو کلمه سبب و منشأ را در یک معنا به کار برده‌اند و معتقدند که این دو کلمه دارای یک مفهوم می‌باشند به گونه‌ای که ایشان معتقدند حتی در صورت وجود تفاوت معنایی بین این دو اصطلاح، این امر موجب تفاوت گذاری میان این دو اصطلاح نمی‌شود (بدریان، ۱۳۷۴: ۱۶۹). حقوقدانان از سبب و منشأ تعبیر متفاوتی ارائه داده‌اند. عده‌ای معتقدند، می‌توان سبب دعوی را از طریق قاعده حقوقی مورد استناد یا اصل حقوقی که متن قانونی مورد استناد خواهان بر آن مبتنی است یا از طریق عملی که سبب خسارت شده است شناسایی کرد (انصاری، ۱۳۹۳: ۱۲۹). به نظر برخی، سبب رابطه‌ای حقوقی است که خواهان وجود آن را ادعا نموده و مبتنی بر عمل حقوقی (عقود معین ایقاعات و قراردادهای، واقعه‌ای حقوقی (اتلاف، غضب و ...) یا حکم قانون (ماده ۹۲ ق.ا.م.، ماده ۵۸۹ ق.م. و ... است (شمس، ۱۳۹۲: ۴۸-۴۷). اما در مقابل عده‌ای معتقدند که میان سبب و منشأ دعوی تفاوت وجود دارد یعنی سبب دعوی چیزی است که مدعی خود را به واسطه آن مستحق در مطالبه می‌داند و به صورت مستقیم و بلاواسطه دعوی بر اساس آن اقامه می‌گردد. در حالی که منشأ امری فراتر از این سبب است. بعنوان مثال: در دعوای تخلیه یک باب مغازه به لحاظ انتقال به غیر، عقد اجاره مبنا و منشأ دعوی و انتقال به غیر سبب دعواست. برای تشخیص سبب دعوی، توجه به اصل ضرورت ندارد، بلکه باید اساس و مبنای آن را تشخیص داد (صبایان، ۱۳۸۳: ۲۵). بنابراین منشأ دعوی دارای دو مفهوم می‌باشد. یکی منشأ در مفهوم اعم آن که همان مبنا و منشأ دعوی را تشکیل می‌دهد و دیگری منشأ در مفهوم اخص که منظور سبب دعوا است.

با پذیرش این تفکیک، منشأ در مواد قانون آیین دادرسی مدنی توجیه می‌گردد. به عنوان مثال برابر مواد ۱۳ و ۲۳ ق. آ.د.م در دعوای منقولی که منشأ قراردادی دارند، امکان انتخاب دادگاه از بین دادگاه‌های محل انعقاد عقد، محل اجرای تعهد یا محل اقامت خواننده وجود دارد یا به موجب ماده ۱۵ همین قانون، در صورتی که دعوای راجع به منقول و غیرمنقول هم منشأ باشد، دعوی باید در دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول اقامه گردد. از میان مفاهیمی که برای منشأ دعوی بیان گردید در مواد مذکور قانونگذار به

سبب دعوی توجه نداشته بلکه مبنا و منشاء دعوا به مفهوم اعم را ملاک قرار داده است. تغییر نحوه دعوی در ماده ۹۸ نیز توجیه می‌گردد. زیرا در تغییرات ماده ۹۸ ق.آ.د.م تقریباً همه حقوقدانان متفق القولند که، تغییر نحوه دعوی به معنای تغییر سبب دعواست و برابر همین ماده، شرط اعمال تغییرات ماده ۹۸ وجود وحدت منشاء است. در این تغییرات سبب دعوا تغییر می‌کند ولی منشأ دعوی کماکان ثابت است. مثلاً دعوی تخلیه موضوع قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶ بر مبنای نیاز شخصی اقامه می‌گردد. در جلسه نخست، خواهان سبب دعوی را به تعدی خوانده تغییر می‌دهد. در اینجا سبب دعوی تغییر کرده ولی منشأ دعوی که عقد اجاره است، کماکان ثابت است (مقصودپور، ۱۳۹۱: ۱۸۶-۱۸۴). با توجه به اینکه معیار اصلی در اقامه دعوی طاری همان ارتباط کافی بین دعوی اصلی و طاری است و معیار وحدت منشاء، به جهت فلسفه وجودی دعوی طاری که جلوگیری از تعارض آراء است، اهمیتی به اندازه ارتباط ندارد. حتی قانونگذار در مواد مرتبط با دعوی طاری، همانند ماده ۶۵ در تفکیک دعاوی و ماده ۱۰۳ در توأم نمودن دعاوی، صرفاً به معیار ارتباط کامل توجه نموده است تا جایی که برخی حقوقدانان صرف وحدت منشاء به تنهایی را کافی برای اقامه دعوی طاری نمی‌دانند و از طرفی با توجه به اینکه دعاوی طاری باعث ورود عناصر جدید در دادرسی و همچنین انحراف از قاعده صلاحیت محلی می‌گردند و از این جهت، خلاف اصل و دارای جنبه استثنائی هستند، برای پذیرش دعوی دوم به دعوی طاری، باید حتماً وحدت منشاء در مفهوم اخص یعنی وحدت سبب موجود باشد و صرف وحدت مبنا و ریشه دعوی برای شناخت دعوا به طاری، کفایت نمی‌کند (مقصودپور، ۱۳۹۱: ۱۹۳-۱۹۴).

۳- آسیب شناسی ارتباط کامل بعنوان شرط رسیدگی دعاوی مرتبط

ارتباط در لغت به معنی چیزی که به دیگری ربط دارد و پیوسته می‌باشد (معین، ۱۳۶۸: ۹۹۲). منظور از ارتباط کامل بین دو دعوا طبق ماده ۱۴۱ ق.آ.د.م این است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری می‌باشد. این فرمولی است که قانون آیین دادرسی مدنی در مبحث دعوی متقابل اتخاذ کرده و می‌تواند در سایر مباحث از جمله در ایراد مطرح بودن دعوی مرتبط در دادگاه دیگر مورد استفاده واقع شود. البته باید دانست که قانونگذار علاوه بر تعیین ضابطه ارتباط کامل برای تجمیع دعاوی، ضابطه «متحدالمنشا

بودن» دعاوی را نیز برای طرح و تجمیع این دعاوی پذیرفته است و بدین ترتیب چون می‌توان متحداً منشأ بودن را حداقلی از ارتباط دعاوی دانست شاید بتوان نتیجه گرفت که به هر حال آنچه که مورد نظر قانونگذار برای تجمیع دعاوی بوده مسأله ارتباط داشتن این دعاوی است.

در ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی در تعریف دعاوی مرتبط آمده است: «بین دو دعوی وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد.» موضوع را با ذکر مثالی روشن می‌کنیم: ثمن معامله یک مال غیرمنقول پرداخت نشده است، بایع (فروشنده) برای مطالبه ثمن در دادگاه محل اقامت مشتری اقامه دعوی می‌کند، در عین حال مشتری نیز در محل وقوع ملک، دعاوی فسخ معامله را طرح می‌کند. این دو دعوی مرتبط هستند، چرا که اگر بیع فسخ شود، ذمه مشتری نسبت به ثمن، بری خواهد شد. (به این معنا که در صورت فسخ معامله، مشتری تعهدی برای پرداخت وجه معامله نخواهد داشت) از جمله موارد دعاوی مرتبط می‌توان به دعاوی مالکیت و خلعید، بطلان و الزام به اجرای تعهد، دعوی علیه ضامن و مدیون اصلی اشاره کرد.

در نتیجه برای اینکه دو دعوی مرتبط محسوب شوند، وجود چند شرط الزامی است:

۱. دو دعوی در یک زمان مطرح و در جریان باشد:
- اگر رسیدگی به یکی از دعاوی پایان یافته و حکم آن قطعی شده باشد، این مورد از مصادیق اعتبار امر مختومه است و در قلمرو دعاوی مرتبط قرار نمی‌گیرد.
۲. هر دو دادگاه صالح به رسیدگی باشند:
- اگر دعاوی کنونی یا دعاوی مرتبط با آن قبلاً در دادگاه غیر صالح مطرح شده باشد، نمی‌توان بحث مرتبط بودن دعاوی را مطرح کرد.
۳. دعوی بین همان اشخاص باشد:

در این مورد ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی به طور مطلق گفته است «دعاوی دیگری که ارتباط کامل با دعاوی طرح شده دارند...»

از ظاهر این ماده بر می‌آید که لزومی ندارد که اصحاب دو دعوی یکی باشند. اما بر اساس بند ۲ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی، باید این اطلاق را مقید کنیم و در صورتی دعوی را مرتبط بدانیم که بین همان اشخاص مطرح شده باشد. در ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی در تعریف دعاوی مرتبط آمده است: «بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد» به عبارت دیگر وقتی بین دو دعوا ارتباط کامل موجود است که صدور رأی در یکی از دو دعوا موجب بی‌نیازی از انشاء رأی در مورد دعوا دیگر باشد یا اثبات یکی از دو دعوی موجب اثبات یا رد دعوا دیگر گردد، این ارتباط را ارتباط کامل گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳: ۳۰۱).

این معیاری است که قانون آیین دادرسی مدنی در مبحث دعوا متقابل اتخاذ کرده و می‌تواند در سایر مباحث از جمله در ایراد مطرح بودن دعوا مرتبط در دادگاه دیگر مورد استفاده واقع شود البته باید دانست که قانونگذار علاوه بر تعیین ضابطه ارتباط کامل برای تجمیع دعاوی ضابطه «متحد المنشاء بودن» دعاوی را نیز برای طرح و تجمیع این دعاوی پذیرفته است و بدین ترتیب چون می‌توان متحد المنشاء بودن را حداقلی از ارتباط دعاوی دانست و شاید بتوان نتیجه گرفت که بهر حال آنچه که مورد نظر قانونگذار برای تجمیع دعاوی بوده مسأله ارتباط داشتن این دعاوی است (حیاتی، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

یکی دیگر از شرایطی که قانونگذار برای دعاوی مرتبط و از جمله دعاوی طاری ذکر و در دعاوی مرتبط، شرط رسیدگی توأمان آنها و در دعاوی طاری، شرط طاری تلقی نمودن آنها قرار داده ارتباط کامل است. قانونگذار در مواد ۶۵ و ۱۴۱ ق. آ.د.م کلمه ارتباط کامل را به کار برده است. قانونگذار در ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی ارتباط کامل را چنین تعریف نموده است: «بین دو دعوی وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد». پیچیدگی مفهوم ارتباط کامل به قدری است که سبب گردیده قانونگذار فقط به بیان ملاک ارتباط کامل، آن هم به صورت مبهم بسنده نماید. ملاک مذکور دارای ابهاماتی است از قبیل: (۱) مشخص نیست که در ماده مذکور منظور از تصمیم چیست؟ آیا شامل مطلق تصمیمات محاکم از جمله

تصمیمات ساده آنها نیز می‌شود یا خیر؟ (۲) منظور از تأثیرگذاری یک دعوی در دعوی دیگر چیست؟ یکی از اساتید برجسته آیین دادرسی مدنی اعتقاد دارد که زمانی میان دو دعوی ارتباط کامل وجود دارد که مسئله مشترکی در هر دو دعوی مبتلا به و اشتراک آنها به حدی باشد که اگر دادگاه در مورد آنها دو نظر متغایر اتخاذ کند جمع بین دو حکم یعنی اجرای هر دو باهم غیر ممکن بشود (متین دفتری، ۱۳۸۸: ۲۱۴-۲۱۶).

شرط دومی که در ماده ۱۷ ق.آ.د.م به آن اشاره شده است، ارتباط دعوی اصلی و طاری است. معیار احراز شرط ارتباط نیز به جای اینکه در همین ماده که در مقام تعریف کلی دعوی طاری است، ذکر شود، در ماده ۱۴۱ که به دعوی متقابل اختصاص دارد، مورد تصریح قرار گرفته است. بر این اساس «بین دو دعوی وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد». در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ نیز وضع از همین قرار بود؛ در ماده ۲۸ این قانون که به تعریف دعوی طاری اختصاص داشت، اتحاد منشأ و ارتباط به عنوان دو شرط اساسی همه دعوی طاری ذکر شده بود؛ اما مفهوم ارتباط، مسکوت مانده بود. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در خصوص نحوه مدیریت و اتخاذ تصمیم در خصوص دعوی مرتبط در معنایی که از آن یاد شد، مقرراتی را پیش بینی نموده است. به موجب ماده ۶۵ این قانون «اگر به موجب یک دادخواست دعوی متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، دعوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هر یک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می‌کند و در غیر این صورت نسبت به آن چه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را در نتیجه وفق مفهوم این ماده، خواهان به مراجع صالح ارسال می‌نماید.

چنانچه خواهان دعوی متعدد مرتبگی را ضمن یک دادخواست طرح نماید، دادگاه بدون نیاز به صدور تصمیمی خاص، به تمامی دعوی رسیدگی نموده و اصولاً در قالب یک رأی واحد نسبت به آنها اظهار نظر می‌کند. به رغم آن که، دعوی مذکور با هم مرتبط‌اند، با توجه به «اصل استقلال دعوی» مستنبط از مواد ۱۷، ۶۵، ۹۸، ۱۳۰، ۱۳۵ و ۱۴۱ این قانون طرح این دعوی از جهت هزینه دادرسی و سرنوشت هر یک از آنها از منظر نصاب تجدیدنظرخواهی یا فرجام خواهی، به نحو مستقل مورد توجه قرار می‌گیرد.

بنابراین، حکم مقرر در ماده ۶۵ یاد شده را باید در راستای اصل مذکور، حکمی آمره دانست؛ از این رو دادگاه در مقام رسیدگی به این دعاوی هر زمان که تشخیص دهد ارتباطی میان آن‌ها وجود ندارد، صرف نظر از ایراد یا عدم ایراد خوانده، می‌تواند آن‌ها را از یکدیگر تفکیک نموده و در صورتی که رسیدگی به دعوی منفک شده از حدود صلاحیت دادگاه خارج نباشد، به آن جداگانه رسیدگی کند. لذا چنان چه خوانده به عدم ارتباط کامل میان دعاوی ایراد کند، دادگاه مکلف است نسبت به ورود یا عدم ورود آن ایراد اظهار نظر نموده و تعیین تکلیف کند؛ چنین تصمیمی در قالب اوامر اداری دادگاه و طی قرار تفکیک نمودن دعاوی از یکدیگر اتخاذ می‌شود و مستقل از ماهیت ادعا، قابل اعتراض نمی‌باشد (مهاجری، ۱۳۸۷: ۲۵۸).

در فرضی که ادعای وجود ارتباط کامل میان دو دعوا در جریان رسیدگی به هر یک از آن دو باشد، باید میان درجه دادگاه‌ها و زمان طرح ایراد تفکیک قائل شد. حکم مقرر در بند ۲ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی است؛ این دادگاه می‌تواند «هم عرض» عمومی و انقلاب در امور مدنی، راجع دو دادگاه حسب مورد دو دادگاه هم درجه نخستین و یا دو دادگاه هم درجه تجدیدنظر باشد؛ هر یک از متداعیین می‌توانند به وجود دعوی مرتبط، در هر یک از دو دادگاه هم عرض ایراد کنند. اگر این ایراد تا پایان جلسه اول دادرسی مطرح شود، دادگاه با صدور قرار امتناع از رسیدگی، پرونده را قاعدتاً به دادگاهی که دعوا در آن مطرح است، ارسال می‌نماید؛ در غیر این صورت دادگاه نسبت به اتخاذ تصمیم مستقل راجع به ماهیت دعوا تکلیفی ندارد؛ مگر آن که سبب ایراد متعاقباً حادث شود؛ در این صورت باید در اولین جلسه رسیدگی پس از حدوث ایراد، به آن رسیدگی نماید. این دادگاه هم عرض ممکن است همان شعبه دادگاه مورد درخواست باشد یا شعبه دیگری از همان نوع و صنف و درجه دادگاه.

در فرض نخست، دادگاه به تمامی آن‌ها یکجا رسیدگی می‌نماید و در صورت دوم، با تعیین رئیس شعبه اول، به این دعاوی یکجا رسیدگی خواهد شد؛ همچنین، ماده اخیر اصحاب دعوا و وکلای آنان را مکلف نموده دادگاه را از وجود دعوی مرتبط مطلع نمایند. با وجود این، قانونگذار تمام مسائل حاکم بر دعوی مرتبط را تبیین ننموده و در موارد متعددی موضع سکوت اتخاذ نموده است. هنگامی، بین دو دعوی ارتباط کامل

موجود است که صدور رأی در یکی از دو دعوی موجب بی‌نیازی از انشای رأی در مورد دعوی دیگر باشد یا اثبات یکی از دو دعوی موجب اثبات یا رد دعوی دیگر شود؛ به این ارتباط، ارتباط کامل گفته می‌شود.

در رابطه با مفهوم ارتباط، قانونگذار تعریفی از آن ارائه نداده و تنها به ذکر آن در مواد ۱۷ و ۹۸ ق.آ.د.م. بسنده نموده است. با این وجود برخی از حقوقدانان ارتباط را چنین تعریف نموده‌اند: «ارتباط عبارت است از رابطه‌ای استوار میان دو ادعای ناهم‌اند با همدیگر برای برقراری هرچه بهتر عدالت و به موجب رابطه‌ای که با همدیگر دارند و نیز برای اینکه حکم آنها در یک زمان صادر شود و نیز برای آنکه از اطلاع دادرسی کاسته شود، با همدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرند» (انصاری و طاهری، ۱۳۸۸: ۱۶۰-۱۶۱).

این تعریف واجد این اشکال است که فقط به فلسفه رسیدگی به دعوی مرتبط توجه نموده است بدون آنکه واقعاً ارتباط را تعریف نماید. یکی دیگر از حقوقدانان در بیان مفهوم ارتباط بیان نموده‌اند: در بیان مفهوم ارتباط می‌توان گفت که در این مورد هر چند، اتخاذ تصمیم در یک دعوا، مؤثر در دیگری نیست، ولی رسیدگی تزامان این دعوی نیز به جهت شکلی، مشکل جدی ایجاد نمی‌نماید (مقصودپور، ۱۳۹۱: ۱۵۴). این تعریف نیز واجد ایراد به نظر می‌رسد زیرا اگر تعریف مذکور را به عنوان تعریف ارتباط حداقلی بدانیم پس بنابراین بایستی معتقد بود که اگر به عنوان مثال زوجه دعوی تحت عنوان نفقه علیه زوج مطرح نماید باید بتواند دعوی مطالبه طلب را نیز در اثنای آن مطرح نماید. در حالی که چنین استدلالی صحیح نمی‌باشد.

یکی دیگر از شرایط مشترک در میان دعاوی طاری، وجود ارتباط میان آنها و دعوی اصلی می‌باشد. قانونگذار در ماده ۱۷ ق.آ.د.م. دعوی طاری را به صورت کلی تعریف نموده است و در ذیل ماده مذکور شرط طاری تلقی شدن دعوی دوم را وجود ارتباط یا وحدت منشأ میان دعوی اصلی و دعوی دوم دانسته است. در رابطه با شرط دوم (وحدت منشأ) توضیحات مکفی را به مبحث سوم که به همین منظور اختصاص داده شده است واگذار می‌نمائیم. در رابطه با شرط ارتباط باید اظهار داشت که بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی میان ارتباط و ارتباط کامل تفاوت معنایی وجود دارد زیرا قانونگذار در مواد ۱۷ و ۹۸ ق.آ.د.م. کلمه ارتباط و در مواد ۶۵ و ۱۴۱ ق.آ.د.م. کلمه

ارتباط کامل را به کار برده است. بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی و مواد آن از جمله مواد مذکور ارتباط دو نوع می‌باشد. اول: ارتباط مطلق که در مباحث به آن ارتباط حداقلی گفته می‌شود. دوم: ارتباط کامل که در مباحث به آن ارتباط حداکثری گفته می‌شود. عبارت دعاوی مرتبط از ترکیب دو واژه «دعاوی» و «مرتبط» تشکیل شده است. بنابراین ارتباط حداقلی را می‌توان چنین تعریف نمود: «ارتباط حداقلی میان دو دعوی آنچنان ارتباط و اثری است که ضرورت رسیدگی توأمان دو دعوا با یکدیگر را ایجاد می‌نماید، آن هم به گونه‌ای که اگر در نظر گرفته نشود احتمال صدور آرای معارض و تحمیل هزینه‌های زاید و غیر متعارف بر اصحاب دعوا و مراجع قضایی را افزایش می‌دهد». در حقیقت این مقرر به منظور قضاوتی شایسته تدوین گردیده است (صدرزاده افشار، ۱۳۹۶: ۱۵۹-۱۶۰). لازم به ذکر است که در صورت تردید در اینکه آیا بین دعاوی ارتباط وجود دارد یا خیر؟ اصل بر عدم ارتباط است زیرا اصولاً قطع دعاوی مدعی و انحراف از آن، قابل قبول نیست (خدابخشی، ۱۳۹۰: ۱۷۴-۱۷۵). خصوصاً چون رسیدگی توأم به دعاوی موجب ورود عناصر جدید در دادرسی، عدول از قاعده صلاحیت محلی و همچنین گاه اطلاع دادرسی می‌گردد، خلاف اصل است و باید حداقل ضرورتی برای رسیدگی توأم بین دعوی مرتبط وجود داشته باشد (مقصودپور، ۱۳۸۹: ۱۵۵). یکی دیگر از حقوقدانان در بحث دعوی متقابل در خصوص ارتباط کامل میان دو دعوی بیان نموده است که بین دو دعوی وقتی ارتباط کامل موجود است که اثر تصمیم متخذه در یکی مؤثر در دیگری باشد یا اینکه با رسیدگی به دعوی تقابل، مانع رسیدگی به دعاوی با خواسته‌های متجانس به صورت جداگانه بشود (احمدی، ۱۳۹۱: ۳۹۹). عده‌ای از حقوقدانان نیز اعتقاد دارند که وقتی دعوی مدعی علیه در قبال دعوی مدعی ارتباط کامل دارد که بتواند ادعای اصلی را به طور کلی یا به طور نسبی خستی کند (عسکری، ۱۳۹۱: ۱۲۵).

۴- ضرورت طرح دعاوی مرتبط

در این بند به جلوگیری از صدور آراء متعارض و اصلاح دعوا، تسریع رسیدگی و کاهش هزینه دادرسی در بند بعد، رعایت حق و عدالت و فیصله دادن به کلیه اختلافات در مباحث بعد می‌پردازیم.

۴-۱- جلوگیری از صدور آراء متعارض و اصلاح دعوا

در دعاوی با موضوعات خواه متفاوت یا مشابه، هر قاضی دارای استنباط متفاوتی در ارزیابی موضوعات و دلایل ارائه شده و یا به دست آمده از دیگری است. با طرح دعاوی که دارای ارتباط کامل با هم هستند، ممکن است زمینه صدور آراء متعارض و یا متراحم از نظام قضایی که همچون یک مجموعه به هم پیوسته و درهم تنیده است، فراهم گردد، منطبق حقوق برای پیشگیری از صدور چنین احکامی این حق را برای خواهان فراهم ساخته تا با طرح دعاوی اضافی زمینه برای آراء همسو و غیر متناقض مهیا شود. تردیدی نیست که هدف اصلی دادرسی کشف حقیقت و فصل خصومت است و این موضوع با تکرار دعاوی حاصل نخواهد شد. خواهان بعضاً در موقعیتی قرار دارد که از وضعیت حقوقی موضوع دعوا به طور کامل مطلع نیست و چون امکان دارد در آینده با دفاعی مواجهه شود که دعاوی وی به سرانجام نرسد، به منظور ریشه کن کردن اختلاف و طولانی نشدن روند فصل خصومت این اختیار به وی داده شده است که با طرح دعاوی مرتبط دعوا را ترمیم یا خواسته‌ای جدید به آن الحاق نماید (مقصودپور، ۱۳۹۱: ۳۹۵).

۴-۲- تسریع رسیدگی و کاهش هزینه دادرسی

فرآیند کشف حقیقت و فصل واقعی خصومت در دعاوی، به اصول و قواعدی نیاز دارد که در عین سادگی و قابلیت فهم برای عموم غیرمتخصص و متخصص، با فراهم آوردن بستر رعایت دقت و به منظور ایجاد تعادل، اختلافات و تنازعات ناشی از دعوا را که بر طرفین و جامعه بار می‌شود با هزینه و سرعت معقول و متعارف در دادرسی حل کند، به نحوی که میان هزینه‌ها و سرعت مزایای ناشی از آزای تحصیل شده از محاکم، تناسب اصولی ریشه‌دار دیده شود (محسنی، ۱۳۸۷: ۳۰۱). در صورت طرح دعاوی اضافی، این دعوا به همراه دعاوی اصلی در یک فرآیند و با هزینه کمتری برای متداعین و دادگاه مورد نظارت و ارزیابی قرار می‌گیرد و دادگاه حتی الامکان نسبت به هر دو در یک

دادنامه انشای رأی می‌نماید و به تمام کشمکش‌های طرفین دعوا رسیدگی شده و یکسره به اختلافات آنان فیصله داده می‌شود. در حالی که اگر به هر دو دعوا به طور مستقل رسیدگی می‌شد، دادگاه باید برای رسیدگی به هر یک، زمان جداگانه تعیین می‌کرد ولی با مطرح نمودن آن به همراه دعوی اصلی تعیین وقت مجزا و جداگانه برای هر یک به علت ارتباطی که با هم دارند وقعی ندارد (امامی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰).

۴-۳- رعایت حق و عدالت و فیصله دادن به کلیه اختلافات

هنگامی که دادرسی تنها به یک دعوا رسیدگی می‌کند، صرفاً بر اساس موضوع مطرح شده حق اظهار نظر دارد و نمی‌تواند بیشتر از خواسته دعوا به شناسایی و تصمیم‌گیری در دعوا بپردازد (محسنی، ۱۳۸۹: ۱۵۲-۱۵۳). در مقابل هنگامی که دادرسی به هر دو دعوا با هم توجه می‌کند، جوانب امر را بیشتر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و در ارزیابی خود از موضوع مورد اختلاف با نگاهی عام‌الشمول و فراگیرتر در جهت کشف حقیقت و فصل خصومت بر می‌آید. همین امر سبب می‌شود او در رأی خود با دقتی بیشتر از قبل اظهار نظر نماید. بدین خاطر رأی او با اصول اخلاقی، عدالت و انصاف سازگاری بیشتری دارد. دعاوی و اختلافات کهنه، هر یک از طرفین را با مشکلات جدیدی مواجه می‌کند. برای اجتناب از این مسأله، باید این امکان وجود داشته باشد که به کلیه اختلافات مرتبط متداعین در ضمن دادرسی واحدی رسیدگی گردد (امامی و همکاران، ۱۳۹۲: ۸).

۵- آسیب شناسی مرجع صالح به رسیدگی دعاوی مرتبط

اگر دعوی مرتبط در همان دادگاه مورد ارجاع نخستین در حال رسیدگی نبوده و در شعبه دیگری از این دادگاه، یعنی دادگاه هم عرض بدان رسیدگی شود، رئیس شعبه اول یا به عبارت دیگر رئیس حوزه قضایی این دادگاه، شعبه‌ای را که باید به تمامی این دعاوی رسیدگی کند، مشخص می‌نماید؛ اما اگر دعوی مرتبط در دادگاه حوزه قضایی دیگری مطرح باشد، به نظر می‌رسد موضوع مشمول حکم یکی از ایرادات آیین دادرسی خواهد بود که در فرازی از بند ۲ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در

امور مدنی پیش بینی شده است. ایراد اخیر با توجه به ماده ۸۹ این قانون به دادرسی اجازه می‌دهد از رسیدگی به دعوا خودداری نموده و ضمن صدور قرار امتناع از رسیدگی، پرونده را به دادگاه دیگر ارسال کند.

با این حال، این ماده در خصوص این که اساساً ایراد امر مرتبط باید در کدام دادگاه مطرح گردد، دادگاه نخست یا دوم، حکمی ندارد. در خصوص دعاوی مرتبط مطرحه در دو دادگاه، منطقی‌تر باید از طرح ایراد در دادگاهی دفاع نمود که هر یک از اصحاب دعوا مؤخرأً با طرح دعوای مرتبط به آن مراجعه کرده‌اند؛ زیرا، به موجب ماده ۲۶ قانون مذکور، مناط صلاحیت، زمان تقدیم دادخواست است؛ لذا تردید در شایستگی و تداوم رسیدگی در نخستین دادگاهی که به درستی وارد رسیدگی شده، بلاوجه است. یکی از نویسندگان این امر را در «ایراد سبق طرح دعوا» به عنوان یکی از مسلمات دانسته است (متین دفتری، ۱۳۸۸: ۲۱۴). در نظام قضایی ایران قرار امتناع از رسیدگی صادره توسط یکی از دادگاه‌های حقوقی، با توجه به این که در زمره قرارهای قابل تجدیدنظر موضوع ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نمی‌باشد، بر مرجع قضایی مورد مذکور در بند ۲ دادگاه هم عرض ارجاع تحمیل می‌شود؛ از سوی دیگر، عبارت ماده ۸۴ این قانون از امکان طرح این ایراد صرفاً در دو دادگاه هم صنف و هم نوع و هم درجه سخن می‌گوید. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که در نظام قضایی ایران نیز چنان چه یکی از دو دعوای مرتبط در دادگاه بالاتر مطرح باشد، به مانند حکم مقرر در ماده ۱۰۲ آیین دادرسی مدنی فرانسه که ایراد را در این فرض صرفاً در دادگاه پایین‌تر قابل طرح می‌داند، ایراد حاضر فقط در مراجع قضایی پایین‌تر قابل طرح است. در این صورت، دادگاه بدوی باید پرونده را به دادگاه تجدیدنظر ارسال نماید اما، از آن جا که این اقدام مخالف لزوم رسیدگی به ماهیت ادعا در دو مرحله می‌باشد (ماده ۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی). نویسندگان آیین دادرسی مدنی از پذیرش این راه حل ابا داشته و با استفاده از وحدت؛ ملاک، استفاده از صدر ماده ۱۹ قانون یاد شده را توجیه می‌نمایند.

به نظر می‌رسد این راهکار بیش از آن که قابل تطبیق بر موضوع دعاوی مرتبط باشد، بیشتر موافق مقتضای منوط بودن یک رسیدگی، به اثبات ادعایی دیگر است؛ زیرا، نه تنها

ادامه ماده مبنی بر لزوم طرح دعوا ظرف یک ماه در دادگاه صالح و تسلیم رسید آن به دفتر دادگاه صادرکننده قرار اناطه، در این فرض قابل تحقق نیست و دعوای مربوط قبلاً طرح گردیده، بلکه ضمن نقض استقلال قضایی دادگاه با تسلیم نمودن آن به نظر آتی دادگاه دیگر، موجب می‌گردد تا دادگاه نتواند در این فرض راهکار صدور قرار امتناع از رسیدگی را وفق ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی اجرا نماید. بنابراین، به نظر می‌رسد دادگاه پایین‌تر هم چنان می‌تواند ضمن صدور قرار امتناع از رسیدگی، پرونده را به دادگاه بالاتر ارسال کند. هرچند مشکل نظر اخیر، علاوه بر نقض اصل رسیدگی ماهیتی در دو درجه، چگونگی تحمیل نظر دادگاه تالی بر دادگاه عالی می‌باشد؛ به نظر می‌رسد با توجه به سکوت قوانین در این زمینه و لزوم دخالت قانونگذار در این باره، این نظر که دادگاه تجدیدنظر به عنوان دادگاه بالاتر مقید به نظر دادگاه نخستین نمی‌باشد و باید بتواند ضمن نقض قرار امتناع از رسیدگی، پرونده را به دادگاه اعاده نماید، دیدگاهی است که با عمومیت صلاحیت و اولویت شأن این دادگاه عالی همخوانی خواهد داشت. در مجموع، به نظر می‌رسد با توجه به نقض قوانین مربوط و قابل قیاس نبودن موضوع دعوای مرتبط با دعوای طاری و سرانجام قابل تجدیدنظر نبودن قرار امتناع از رسیدگی به نحو مستقل در نظام قضایی ایران، رفع این دشواری مستلزم دخالت قانونگذار است. بنابراین، قوانین و مقررات دادرسی کشور در اموری مانند محل طرح ایراد، زمان طرح ایراد، نحوه اعتراض به تصمیم دادگاه، اعتبار تصمیم نسبت به مرجع قضایی مورد ارجاع، چگونگی اجرای اصل جلوگیری از صدور آرای متعارض بین دعوای مرتبط مطرح در دادگاه نخستین و تجدیدنظر و تأثیر امتناع این دادگاه‌ها از رسیدگی ساکت است؛ لذا، نمی‌توان راهکار مناسب قانونی در این خصوص ارائه نمود.

در این خصوص که دعوای مرتبط در یک دادگاه مطرح باشند دو حالت قابل تصور است؛ حالت اول اینکه دعوای مرتبط به همان شعبه‌ای ارجاع شود که در حال رسیدگی به دعوای قبلی است. در چنین حالتی، شعبه دادگاه بر اساس ماده ۱۰۳ ق. آ. د. م. مکلف است با صدور قرار رسیدگی توأم دعوای مذکور را به صورت توأم و هم‌زمان رسیدگی نماید، اعم از اینکه دعوای مرتبط تحت عناوین خاص دعوای طاری (تقابل، جلب ثالث،

اضافی یا ورود ثالث) اقامه شده یا بدون استفاده از چنین عناوین و به عنوان دعوای مستقل اقامه شده باشد. حالت دیگر این است که دعوای مرتبط در شعب متعدد یک دادگاه مطرح باشند.

در برخی از نشست‌های قضایی، ضمن تأیید اختیار رئیس شعبه اول در تعیین شعبه‌ای که به دعوای مرتبط رسیدگی می‌کند، اعلام شده، با توجه به رویه موجود محاکم، تعیین شعبه‌ای که زودتر رسیدگی را شروع کرده است بهتر است (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷: ۲۵۵). با این وجود، در برخی دیگر از اظهارنظرهای قضایی اعلام شده، پرونده جهت ارجاع به شعبه‌ای که اولین پرونده به آن ارجاع شده به نظر مقام ارجاع می‌رسد (همان منبع: ۲۵۲). یکی از نویسندگان حقوقی مواد ۸۹ و ۱۰۳ ق.آ.د.م در این خصوص متعارض دانسته است و اعلام کرده است به موجب ماده ۸۹ رسیدگی به دادگاهی سپرده می‌شود که زودتر شروع به رسیدگی کرده، ولی بر اساس ماده ۱۰۳ اختیار تعیین شعبه به رئیس شعبه اول سپرده شده که ممکن است رسیدگی را به شعبه‌ای واگذار کند که دیرتر رسیدگی را شروع کرده است (زراعت، ۱۳۷۹: ۲۶۳).

یکی دیگر از نویسندگان ضمن بیان تصریح نشدن رعایت سبق ارجاع در قانون آیین دادرسی مدنی، رعایت آن را رویه محاکم و سازگار با ملاک ماده ۸۹ ق.آ.د.م اعلام کرده است (مهاجری، ۱۳۹۶: ۳۹۲). برخی نیز در زمان حاکمیت قانون آیین دادرسی مدنی سابق، در خصوص دعوای مرتبط در شعب یک دادگاه، با استنباط از ماده ۲۰۳ ق.آ.د.م سابق (ماده ۸۹ ق. آ. د.م فعلی) رسیدگی به دعوای مرتبط را در شعبه‌ای که سبق ارجاع دارد لازم دانسته‌اند (حسن زاده، ۱۳۹۲: ۱۲۸). یکی از اهداف قانونگذار از وضع قوانین و مقررات مربوط به دادرسی در قانون آیین دادرسی مدنی برقراری نظم و ترتیب در رسیدگی دادگاه‌ها به دعوای مطروح می‌باشد. مسأله صلاحیت یکی از عوامل مهم در برقراری نظم مذکور می‌باشد. با توجه به اهمیت این امر، صلاحیت دادگاه‌ها به حکم قانون تعیین شده (اصل ۱۵۹ ق. ۱) بنابراین عدول از آنها نیز تنها به تجویز قانون امکان‌پذیر است (کریمی، ۱۳۹۰: ۸۴-۸۵).

به نظر می‌رسد ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م در مقرر کردن اختیار رئیس شعبه اول تعیین شعبه رسیدگی کننده و اینکه او مکلف به رعایت سبق ارجاع نیست، دلالت روشن دارد و

اختیار رئیس شعبه اول و عدم تکلیف او به رعایت سبق ارجاع، به خوبی از آن فهمیده می‌شود. بین مواد ۸۹ و ۱۰۳ ق. آ.د.م. نیز تعارضی وجود ندارد، زیرا ماده ۸۹ تنها به بیان تکلیف وضعیتی که دعاوی در چند دادگاه اقامه شده باشند پرداخته است و در خصوص دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه ساکت است و هیچ حکمی ندارد. البته اختیار اعطا شده به رئیس شعبه اول مانند هر اختیار دیگر وسیله‌ای است برای تسهیل اتخاذ مناسب‌ترین تصمیم به تناسب شرایط هر مورد و اوضاع و احوال خاص در این جهت، اگرچه نمی‌توان انکار کرد که غالباً بهترین راه، رعایت سبق ارجاع و تصمیم به رسیدگی به دعاوی مرتبط در شعبه‌ای که زودتر رسیدگی را شروع کرده و رویه حاکم نیز همین مطلب را تأیید می‌کند، اما قانونگذار با اعطای اختیار به رئیس شعبه اول (ارجاع) این امکان را فراهم کرده است که در صورتی که شرایط و اوضاع و احوال خاصی اقتضا نماید با تصمیم مقام ارجاع، رسیدگی به دعاوی مرتبط در شعبه‌ای غیر از شعبه‌ای که ابتدا رسیدگی را شروع کرده انجام شود. وانگهی، در صورتی که به استناد ماده ۸۹ ق. آ.د.م. قائل به رعایت تقدم در شروع به رسیدگی در موارد اقامه دعاوی مرتبط در دادگاه‌های متعدد هم عرض باشیم، از این مطلب نمی‌توان با وحدت ملاک نتیجه گرفت که در مورد اقامه دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه نیز، رعایت چنین تقدمی لازم است. چون وضعیت شعب یک دادگاه که تحت مدیریت اداری مستمر و فراگیر واحد هستند نسبت به دادگاه‌های متعددی که تحت چنین مدیریتی نیستند و هر کدام دارای مدیریت اداری مستقل هستند، متفاوت است. مدیریت اداری فراگیر واحد بر شعب یک دادگاه اقتضا دارد ارتباط آنها توسط آن مدیریت برقرار شود؛ اما ارتباط دادگاه‌های متعدد هم عرض که تحت چنین مدیریتی نیستند نیاز به مداخله بیشتر قانونگذار و تعیین تکلیف دارد (عبدی، ۱۳۹۲: ۶۹).

برخی از حقوقدانان و نویسندگان حقوقی با استناد به مواد ۸۹ و ۱۰۳ ق. آ.د.م. در خصوص دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه نظر به لزوم صدور قرار امتناع از رسیدگی داده (سلطانیان، ۱۳۸۸: ۱۳۹) یا چنین نظری را ترجیح داده‌اند. در اظهار نظرهای قضائی در نشست‌های قضائی در خصوص لزوم یا عدم لزوم صدور قرار امتناع از رسیدگی در خصوص دعاوی مرتبط، نظرهای مختلفی ارائه شده، ولی در مجموع غلبه با کسانی بوده

که قائل به عدم لزوم صدور قرار امتناع از رسیدگی بوده‌اند (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷: ۳۰۰-۲۹۷). در خصوص اظهارنظرها لازم است توجه شود، جز در موارد محدود نظری مبنی بر تفاوت بین دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه و دعاوی مرتبط در دادگاه‌های متعدد در این خصوص اعلام نشده و اظهارنظرها به گونه‌ای مطلق است که شامل هر دو حالت می‌شود. حتی در مواردی به تساوی دو حالت یاد شده در خصوص موضوع مورد بحث تصریح شده است (سلطانیان، ۱۳۸۸: ۱۳۹).

حقیقت آن است که در قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص لزوم یا عدم لزوم صدور قرار امتناع از رسیدگی در مورد دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه، تصریحی وجود ندارد. در ماده ۸۹ آن قانون که تعبیر «خودداری از رسیدگی» به کار رفته، حتی اگر از چنین عبارتی، لزوم صدور قرار امتناع از رسیدگی فهمیده شود، مربوط به دعاوی مرتبط در دادگاه‌های متعدد هم عرض است و تسری آن به دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه، محل بحث و تأمل و تردید است. زیرا این ماده فقط حالت دعاوی مرتبط در دادگاه‌های متعدد هم عرض را مورد توجه قرار داده و در خصوص دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه حکمی ندارد و نمی‌توان حکم آن ماده در خصوص دعاوی متعدد در دادگاه‌های هم عرض را به دعاوی متعدد در شعب یک دادگاه سرایت داد. زیرا وضعیت‌های مذکور، کاملاً متمایز و متفاوت هستند (مهاجری، ۱۳۸۷: ۳۸۵).

مدیریت اداری رئیس شعبه اول بر شعب یک دادگاه و استقلال مدیریتی دادگاه‌های متعدد، سبب تفاوت جدی در نحوه ارتباط شعب یک دادگاه نسبت به ارتباط دادگاه‌های هم عرض است و نمی‌توان حکم مربوط به یکی از این دو را به دیگری تسری داد. با در نظر گرفتن این تفاوت جدی، یکسان تلقی کردن حالت‌های دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه و دعاوی مرتبط در دادگاه‌های متعدد هم عرض و اظهارنظر کلی و یکسان در هر دو قابل قبول نیست و به معنای عدم توجه به تفاوت جدید این دو حالت و در نظر نگرفتن آن است. با توجه به عدم تصریح قانونگذار و با در نظر گرفتن آنچه پیش از این گفته شد. در خصوص عدم لزوم رعایت سبق ارجاع در دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه و اختیار رئیس شعبه اول در تعیین شعبه رسیدگی کننده و اینکه با توجه به اختیار رئیس شعبه اول در تعیین شعبه رسیدگی کننده به دعاوی مرتبط تا پیش از چنین تعیینی،

مشخص نیست دعاوی در چه شعبه‌ای باید رسیدگی شود که سایر شعب، از رسیدگی امتناع کنند و صدور قرار امتناع پیش از چنین تعیینی، سبب می‌شود شعبه‌ای، با تعیین رئیس شعبه اول، رسیدگی به دعوائی را از سر گیرد که قبلاً قرار امتناع از رسیدگی نسبت به آن صادر کرده، به نظر می‌رسد در مورد دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه، شعبه دادگاه تکلیفی به صدور قرار امتناع از رسیدگی ندارد و به استناد ماده ۱۰۳ ق. آ. د.م. شعبه دادگاه در موارد اطلاع بر وجود دعاوی مرتبط، صرفاً با یک اعلام اداری، رئیس شعبه اول را در جریان قرار می‌دهد و منتظر تعیین تکلیف و تعیین شعبه رسیدگی کننده توسط مقام مذکور می‌ماند و بر اساس دستور اداری بعدی آن مقام در رسیدگی یا ارجاع پرونده به شعبه دیگر اقدام می‌نماید. لازم به تذکر است، اگرچه به عنوان قاعده، اختیار رئیس شعبه اول در توزیع و ارجاع دعاوی به شعب، مربوط به زمان اقامه دعوا و تقدیم دادخواست است و به موجب ماده ۳۹۱ ق. آ.د.م. پرونده پس از ارجاع به شعبه، قابل پس گرفتن و ارجاع به شعبه دیگر نیست، اما همانطور که در این ماده، تصریح شده، در موارد قانونی، چنین اقدامی امکان‌پذیر است و می‌توان ماده ۱۰۳ ق. آ.د.م را یکی از این موارد قانونی دانست (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷: ۳۰۲).

دیدگاه لزوم صدور قرار امتناع از رسیدگی در این مورد، علاوه بر اینکه فاقد مستند قانونی است با این اشکال نیز مواجه است که با توجه به اختیار رئیس شعبه اول در تعیین شعبه رسیدگی کننده، پیش از تعیین شعبه توسط مقام مذکور معلوم نیست کدام یک از شعب که دعاوی مرتبط در آنها اقامه شده، لازم است از رسیدگی به دعوا خودداری و پرونده را برای رسیدگی توأم به شعبه دیگر بفرستد و هر کدام که پیش از چنین تعیینی اقدام به صدور قرار امتناع از رسیدگی نماید، ممکن است با تصمیم رئیس شعبه اول به عنوان شعبه رسیدگی کننده به دعاوی مرتبط تعیین شود، که در چنین صورتی لازم می‌شود، بر خلاف قرار امتناعی که قبلاً صادر کرده است به نوعی رسیدگی نماید (سلطانیان، ۱۳۸۷: ۱۴۱-۱۴۲). پس از تعیین شعبه رسیدگی کننده نیز، صدور قرار امتناع از رسیدگی در شعبه دیگر منتفی است، زیرا شعبه دیگر در یک اقدام اداری مکلف است دستور اداری رئیس شعبه اول مبنی بر ارجاع پرونده به شعبه تعیین شده را که بر اساس تجویز ماده ۱۰۳ ق. آ.د.م و به عنوان استثناء بر قاعده مندرج در ماده ۳۹۱ ق. آ.د.م.

صادر شده، اجرا نماید و اختیاری در تصمیم‌گیری ندارد تا با صدور قرار امتناع از رسیدگی، تصمیم خود بر خودداری از رسیدگی را اعلام نماید (مهاجری، ۱۳۸۷: ۳۸۷).

۶- آسیب شناسی نحوه رسیدگی به دعاوی مرتبط

سخن گفتن از ناکارآمدی مقررات حاکم بر نحوه رسیدگی به دعاوی مرتبط، بدون توجه به مبنای ضرورت توأم نمودن این دعاوی یعنی «اجرای صحیح عدالت» و «جلوگیری از صدور آرای متعارض»، تمام و کامل نخواهد بود. «اجرای صحیح عدالت» یا به تعبیر یکی از نویسندگان «قضای شایسته» در فرضی که «دادخواست‌های متعددی، در محدوده دادرسی‌های جداگانه به یک دادگاه داده شده که بین آن‌ها چنان رابطه‌ای وجود دارد ... ایجاب می‌نماید که به همه آن‌ها یک جا رسیدگی شده و با رأی واحد تکلیف همه آن‌ها روشن شود.» (شمس، ۱۳۹۲: ۵۴). نتیجه مستقیم اجرای صحیح عدالت، احتراز از صدور آرای متعارضی است که «جمع بین دو حکم یعنی اجرای هر دو با هم غیر ممکن» خواهد نمود (متین دفتری، ۱۳۸۸: ۲۱۴). این کابوس را باید به عنوان «اصل جلوگیری از صدور آرای متعارض» که خود یکی از اصول کلی حقوقی است، در نظر گرفت؛ اصلی که بر تمامی فرآیند دادرسی حاکمیت دارد. ماصل حاضر یکی از مبانی اجتماعی قاعده بنیادین «اعتبار امر قضاوت شده» است که در کنار جلوگیری از تجدید دعاوی، آثار مختلفی دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۴۳). قانونگذار به صراحت تلاش نموده تکلیف دعاوی متعدد مرتبط با یکدیگر را که طی یک دادخواست مطرح شده‌اند، در ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی معین نماید. آن چنان که در این ماده مقرر گردیده: «اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آن‌ها رسیدگی کند، دعاوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هر یک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می‌کند و در غیر این صورت نسبت به آن چه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مراجع صالح ارسال می‌نماید.» باید توجه داشت که همواره دعاوی مرتبط همزمان طی یک دادخواست مطرح نمی‌شوند تا موضوع حکم فوق قرار گیرند؛ بسیاری از مردم دعاوی مرتبط خود را متعاقب طرح دعوا و به عبارتی در نتیجه پیش قدم شدن یکی از متداعیین در آغاز نمودن دعوا، طرح می‌کنند.

لذا، چنان چه امکان طرح این دعوا در قالب و چارچوب آیین دادرسی یکی از دعاوی طاری وجود نداشته باشد، طرح دعوی دوم بدون نظارت و تلاش برای ارجاع به شعبه‌ای که دعوی مرتبط سابق در آن وجود دارد، انجام می‌شود. در صورت ارجاع دعوی مرتبط به شعبه‌ای که پرونده قبلی در آن رسیدگی می‌شود، اجرای مقررات ماده ۱۰۳ قانون مذکور ضروری است. به نظر می‌رسد با توجه به گسترش استفاده از رایانه در دادگستری و توسعه «سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی» بایسته است نرم افزاری تهیه گردد که هرچند نتواند موضوعات و دعاوی مرتبط را تشخیص دهد، اما با تطبیق نام اصحاب دعوی موجود بر دعوی مرتبط جدید، موجب ارجاع دعوی دوم به شعبه‌ای گردد که پیشتر بدان مراجعه شده است. در این صورت، می‌توان به این قرینه توجه نمود که هرگاه اصحاب دعوا پس از طرح یک ادعا، دعوی دیگری به طرفیت خود طرح نمایند که وفق مقررات آیین دادرسی دعاوی طاری، قابل رسیدگی در شعبه سابق مرجوع الیه نباشد، این دعوی دست کم از جهت اصحاب دعوی مرتبط هستند. اگر چه این امر ممکن است توزیع نامتوازن پرونده‌ها به شعب را موجب گردد، اما در نهایت با پیش بینی مقررات صریح به دادرسان این اجازه را می‌دهد که دعوی غیرمرتبط را از یکدیگر تفکیک کرده و حتی تقاضای ارجاع مجدد آن به شعبه دیگری را بنمایند (شمس، ۱۳۸۷: ۸۷). با وجود این، غیرقابل اعتراض بودن تصمیم دادگاه پیرامون توأم یا تفکیک نمودن و مبهم بودن اعتبار قرار امتناع از رسیدگی که دادگاه در پی تشخیص دعوی مرتبط صادر می‌نماید، بروز مشکلاتی در نظام قضایی ایران را موجب شده است.

۷- آثار دعوی مرتبط

اجرای قواعد دعوی مرتبط توسط مرجع رسیدگی در مقطع اقامه دعوی و جریان آن، آثار متعددی به دنبال دارد که مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل است:

۷-۱- قبول دعوی مرتبط در یک دادخواست

ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «اگر به موجب یک دادخواست دعوی متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، دعوی اقامه‌شده را از یکدیگر تفکیک و به هر یک در صورت صلاحیت، جداگانه رسیدگی می‌کند. در غیر این صورت نسبت به آنچه

صلاحیت ندارد، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌کند.» از این ماده استنباط می‌شود که هرگاه دو یا چند دعوی از یک منشأ تولید شده باشد یا بین آنها ارتباط کامل موجود باشد و به موجب یک دادخواست یا درخواست اقامه شوند، مرجع رسیدگی مکلف است به آن دعاوی در یک دادرسی به طور توأم رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند.

۷-۲- تجمیع دعاوی مرتبط

۳۱۳

گاهی اتفاق می‌افتد که به دلیل فقدان اطلاعات حقوقی یا ملاحظات شخصی یا تعدد شعب مراجع صالح، مدعی، دعاوی که با هم مرتبط هستند را ضمن یک دادخواست مطرح نکرده یا مدعی علیه به جای استفاده از عنوان تقابل، دعاوی مرتبط خود را مستقلاً طرح می‌کند. در این موارد قاعده تجمیع دعاوی مرتبط ایجاب می‌کند که تمام دعاوی تجمیع شده و در یک دادگاه مورد رسیدگی قرار گیرد. ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد: «اگر دعاوی دیگری که ارتباط کامل با دعوی طرح شده دارند، در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آنها به صورت یکجا رسیدگی می‌کند و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد، در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد. در مورد این ماده و کلاً یا اصحاب دعوا مکلفند از دعاوی مربوط، دادگاه را مستحضر کنند»

۷-۳- عدول از صلاحیت محل اقامت خوانده

به موجب قاعده عمومی دادگاه محل اقامت خوانده، اصولاً دعوی باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در آن حوزه اقامت دارد. اما بر این اصل استثنائاتی وارد شده که یکی از آنها دعاوی مرتبط است. انصراف از صلاحیت محلی در برخی از دعاوی مرتبط مانند دعاوی طاری مورد توجه قانونگذار بوده و حکم قضیه روشن است. قسمت اخیر ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی در باره دعاوی طاری مقرر می‌دارد: «... این دعوی اگر با دعاوی اصلی مرتبط یا دارای منشأ باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعاوی اصلی در آنجا طرح شده است.»

۸- مبنای صلاحیت دعاوی مرتبط در اختلافات خصوصی بین المللی در مصر



در مواردی دادگاه رسیدگی کننده به دعوا با دعاوی مرتبط با دعاوی اصلی مواجه می‌شود، مسأله صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به دعاوی اصلی برای رسیدگی به دعاوی یادشده مورد توجه قرار می‌گیرد. در چنین فرضی در حقوق برخی کشورها تصریح شده که دادگاه رسیدگی کننده به دعاوی اصلی، صلاحیت رسیدگی به این دعاوی را نیز دارد. برای مثال، قانونگذار مصر در ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی چنانچه دعوی که در صلاحیت دادگاه‌های مصر: «مدنی و تجاری مقرر می‌دارد است، در دادگاه مصری اقامه شود، دادگاه مزبور صلاحیت رسیدگی به مسائل مقدماتی و دعاوی طاری بر دعاوی اصلی را دارد، همچنین دادگاه مزبور برای رسیدگی به هر درخواستی که به این دعوا ارتباط دارد و اداره صحیح عدالت، مطابق این ماده در موردی که رسیدگی به آن را اقتضا می‌کند صالح است.»

دادگاه‌های مصر طبق قواعد صلاحیت بین‌المللی، صلاحیت رسیدگی به دعاوی اصلی را دارند، صلاحیت رسیدگی به مسائل مقدماتی و دعاوی طاری و به هر دعاوی مرتبط دیگر با آن را نیز دارند به نظر می‌رسد اینکه دادگاه رسیدگی کننده به دعاوی اصلی به دعاوی مرتبط نیز رسیدگی کند، ناشی از یک قاعده مهم صلاحیتی است که از آن با عنوان «قاضی اصل، قاضی فرع است» (سلامه، ۲۰۰۰: ۲۱۸). یا «قاضی دعوا، قاضی ایراد است.» (خدابخشی، ۱۳۹۲: ۴۲۵) یاد می‌شود.

۸-۱- امکان سنجی رسیدگی به دعاوی مرتبط به تبع رسیدگی به دعاوی اصلی

دعاوی مرتبط عمدتاً به مسائل مقدماتی و دعاوی طاری تقسیم می‌شود. در این قسمت مفهوم دقیق مسائل مقدماتی و دعاوی طاری و امکان‌سنجی رسیدگی به آن‌جا در کنار رسیدگی به دعاوی اصلی در اختلافات خصوصی بین‌المللی در حقوق ایران و مصر تبیین می‌شود.

در پایان نیز مفهوم «دعاوی مرتبط دیگر» که در ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی و تجاری مصر ذکر شده واکاوی می‌گردد و امکان توجه به چنین مفهومی در حقوق ایران بررسی می‌شود.

در حقوق مصر ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی و تجاری بر صلاحیت دادگاه مصری برای رسیدگی به مسائل مقدماتی در کنار رسیدگی به دعاوی اصلی تأکید کرده است. با

توجه به ماده مزبور برخی معتقدند برای صلاحیت دادگاه مصر در رسیدگی به مسأله مقدماتی دو شرط لازم است؛

اولاً: دادگاه مصر طبق قواعد صلاحیت بین المللی خود، صلاحیت رسیدگی به دعوی اصلی را داشته باشد؛

ثانیاً: رسیدگی به مسأله مقدماتی برای رسیدگی به دعوی اصلی لازم باشد.

با تحقق این دو شرط دادگاه‌های مصر می‌توانند به مسأله مقدماتی رسیدگی کنند اگرچه در اصل صلاحیت رسیدگی به آن را نداشته باشند.

۳۱۵

در حقوق مصر، به عقیده برخی (کمال فهمی، ۱۹۹۲: ۶۴۲). حل و فصل دعوی مسؤولیت مدنی ناشی از جرم، به این دلیل که دعوی کیفری در کشور دیگری اقامه شده و مرتبط با دعوی مسؤولیت مدنی است، متوقف نمی‌شود؛ زیرا از آنجا که رأی کیفری مربوط به حاکمیت ملی کشور دادگاه صادرکننده است، تنها در مرزهای کشور دادگاه صادرکننده حکم اعتبار دارد. بنابراین نمی‌توان تصور کرد که رأی کیفری صادره از دادگاه خارجی در دادگاه مصری رسیدگی کننده به دعوی مسؤولیت مدنی قابل شناسایی باشد. البته این عقیده تا جایی معتبر است که خلاف آن، در موافقتنامه‌های همکاری و معاضدت قضایی مقرر نشده باشد (عبدالعال، ۲۰۰۰: ۱۰۱).

دعوی طاری ممکن است از طرف خواننده دعوی اصلی علیه خواهان آن اقامه شود (دعوی متقابل) یا خواهان علیه خواننده اقامه کند (دعوی اضافی) یا شخص ثالثی علیه هر یک از اصحاب دعوی اصلی اقامه کند (دعوی ورود شخص ثالث) و یا هر یک از اصحاب دعوی اصلی علیه ثالثی اقامه کند (دعوی جلب ثالث) (شمس، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۱۰). طاری بودن یک موضوع نسبی است و ارتباط میان دو دعوا اصولاً با تمرکز بر موضوع دو دعوا قابل تشخیص است (نهرینی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۳۳). برای مثال دعوی خواننده برای تسلیم مبیع در مقابل دعوی خواهان برای تسلیم ثمن از زمره دعوی طاری است (سلامه، ۲۰۰۰: ۲۲۴).

در حقوق مصر، ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی و تجاری به صراحت بر صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی برای رسیدگی به دعوی طاری تأکید کرده است.



برخی (سلامه، ۲۰۰۰: ۲۲۴) معتقدند طبق ماده مزبور برای صلاحیت دادگاه‌های مصر در رسیدگی به دعاوی طاری دو شرط لازم است؛
اولاً: دادگاه‌های مصر صلاحیت رسیدگی به دعاوی اصلی را داشته باشند؛
ثانیاً: دعاوی طاری ارتباط با دعاوی اصلی داشته باشد و حداقل موضوع و جهت دعاوی طاری و دعاوی اصلی یکسان باشد.

نتیجه‌گیری

برخلاف نظر برخی حقوقدانان از ظاهر ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی این گونه بر می‌آید که مقنن برای طاری شناختن دعوی وجود یکی از دو عنصر ارتباط یا وحدت منشأ را کافی می‌داند و نظری به اجتماع هر دو شرط نداشته است؛ در واقع، قانونگذار از ذکر شرط اتحاد منشأ به دنبال نیل به هدف خاصی بوده است؛ احراز ارتباط بین دعاوی برخلاف آنچه که در ابتدا به نظر می‌رسد، به آسانی ممکن نیست. ارتباط قضایی یک مفهوم حقوقی مهم اما نسبتاً مبهم است که اهمیت آن از چارچوب صلاحیت و حتی آیین دادرسی مدنی فراتر می‌رود. در صورت تردید در اینکه آیا بین دعاوی، ارتباط وجود دارد یا خیر، اصل بر عدم ارتباط است زیرا اصولاً قطع دعاوی مدعی و انحراف از آن قابل قبول نیست فلذا این احتمال دور از ذهن نیست که در بسیاری موارد، محاکم به دلیل مرتبط ندانستن دعاوی از رسیدگی توأمان به دعاوی که فی الواقع مرتبط هستند، سرباز بزنند و با تفکیک دعاوی مرتبط، زمینه ساز صدور آراء متعارض شوند. به ویژه که تصمیم دادگاه در تفکیک دعاوی قابل شکایت نیز نمی‌باشد. برای اجتناب از این وضعیت و نیز از آنجا که در غالب موارد، دعاوی هم منشأ، مرتبط هم هستند، مقنن در کنار ارتباط به اتحاد منشأ هم اشاره کرده است. این ترتیب باعث می‌شود که محاکم جهت طاری شناختن دعوی، کمتر وقت خود را مصروف به احراز عنصر ارتباط نمایند و با وجود اتحاد منشأ، به صورت توأمان به دعاوی رسیدگی کنند. به عبارت دیگر، هدف از ذکر وحدت منشأ، ارائه معیاری نوعی برای احراز شرط ارتباط است دعاوی تقابلی دعاوی است که خوانده در یک دادرسی در برابر دعاوی خواهان اقامه می‌کند تا علاوه بر اینکه به دعاوی وی دفاعاً پاسخ بگوید، از محکومیت احتمالی خود کاسته یا به طور کلی

جلوگیری کرده یا محکومیت خواهان اصلی به پرداخت چیزی یا انجام امری را بخواهد. در حقوق ایران در دعاوی طاری حتماً باید قائل به ارتباط کامل (یا وحدت منشأ) باشیم ولی در حقوق مصر ارتباط کافی هم کفایت می‌کند. دلایل متعددی همانند اجتناب از اطلاع دادرسی، صرفه جویی در هزینه‌ها و جلوگیری از صدور آرای متعارض در دعاوی مرتبط سبب شده که نظام‌های حقوقی مختلف بر اهمیت موضع‌گیری در مواجهه با دعاوی مرتبط واقف شوند و دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اصلی را صالح برای رسیدگی به دعاوی مرتبط با آن نیز بدانند. در حقوق مصر با عنایت به قاعده مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی و تجاری، چنانچه دادگاه مصری صلاحیت رسیدگی به دعوای اصلی را داشته باشد، صالح بر رسیدگی به دعاوی مرتبط با آن نیز هست. با این حال در فرض مخالف یعنی فرض صلاحیت دادگاه خارجی بر رسیدگی به دعوای اصلی و صلاحیت دادگاه مصری بر رسیدگی به دعاوی مرتبط، عدول دادگاه مصری از صلاحیت به نفع دادگاه خارجی با وجود سکوت قانون مزبور، منجر به اختلاف نظر میان حقوقدانان مصری شده است.

منابع

- احمدی، نعمت (۱۳۹۱). آیین دادرسی مدنی، تهران: انتشارات اطلس
- امامی، محمد؛ دریائی، رضا و کربلانی آقازاده، مصطفی (۱۳۹۲). دعوای اضافی، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره پنجم، شماره ۳: ۱-۴۰
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۳). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد چهارم، تهران: انتشارات گنج دانش
- حیاتی، علی‌عباس (۱۳۹۰). آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران: نشر میزان
- حسن‌زاده، مهدی (۱۳۹۲). اقامه دعاوی طاری در خارج از مهلت، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۲، شماره ۴

حداد، حفیظہ (۲۰۱۰). النظرية العامة في القانون القضائي الخاص الدولي، الكتاب الثاني، الطبعة الأولى، بيروت، منشورات الحلبي الحقوقية

زراعت، عباس (۱۳۸۹). محشای قانون آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات ققنوس

سلامه، احمد عبدالکریم (۲۰۰۰). فقه المرافعات المدنية الدولية، الطبعة الأولى، القاهرة، منشورات دار النهضة العربية

شمس، عبدالله (۱۳۹۲). آیین دادرسی مدنی، جلد اول، تهران: انتشارات دراک
صدرزاده افشار، محسن (۱۳۹۶). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه

طباطبایی

عبدالعال، عکاشه (۲۰۰۰). الاجراءات المدنية و التجارية الدولية في دولة الامارات العربية المتحدة، الطبعة الاولى، بيروت: منشورات الحلبي الحقوقية

عبدی، بهروز (۱۳۹۲). تحلیل دعاوی طاری در قانون آیین دادرسی مدنی ایران، دانشگاه اصفهان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). قانون مدنی در نظام حقوقی کنونی، تهران: انتشارات میزان

کریمی، عباس (۱۳۹۰). آیین دادرسی مدنی، تهران: انتشارات مجد

کمال فهمی، محمد (۱۹۹۲). اصول القانون الدولي الخاص، الطبعة الثانية، الاسكندرية: منشورات مؤسسه الثقافة الجامعية

مهاجری، علی (۱۳۹۶). شرح قانون آیین دادرسی مدنی، تهران: انتشارات فکرسازان

محسنی، حسن (۱۳۹۵). رویکردی تطبیقی بر دعوی تقابل، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۱۹، شماره ۱

متین دفتری، احمد، (۱۳۸۸). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۲، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد

مقصودپور، رسول (۱۳۹۱). دعاوی طاری و شرایط اقامه آن، تهران: انتشارات مجد

نهرینی، فریدون (۱۳۹۸). آیین دادرسی مدنی، مراجع قضایی و غیرقضایی و حدود، صلاحیت آنها، ج ۱، چ ۲، تهران، انتشارات گنج دانش